

مصاحبه با دومین ابر مرد دستور
حسین شریعی، مترجم و یه دوست آشنا

منم میخوام رول نویسی بشم!

آموزش رول نویسی قسمت سوم

ماوکار ترجمه همین الان یهوی

پرونده ویژه دهکده فانتزی با حضور آیدا
کشوری و مهرزاد جعفری



دهکده فانتزی

شماره ۳

فرورین ماه ۹۴

کاري از وبسایت دمنتور

www.dementor.ir

اعضای ماهنامه:

مدیر مسئول: گردباد (محمدرضا)

سردبیر: pooya yahyavi (پویا) مسئول هیئت تحریریه: harrit*potter (راهیندا)

مسئول هیئت طراحی: SLITHERIN PRINCE (پارسا)

اعضای هیئت تحریریه:

asalh (اسل)، Narcissa malfoy (سارا)، Harry.j.potter (امیر مهدی)

اعضای هیئت طراحی:

arshiarastgar (ارشیا)

فهرست مطالب

آموزش رول نویسی (قسمت سوم) ۲

طنز (خطر ریزش انقلاب) ۴

مقاله (بررسی دنیاهاى فانتزی) ۱۰

مصاحبه (حسین غریبی) ۱۳

پرونده ویژه (ما و کار ترجمه همین الان یهویی) ۱۶

لطیفه ۲۷

مقاله دوم (پایان نامه) ۲۹

مؤزتر رول نویسی

پیش نویس:

رول نویسی یا با اصطلاح صحیح تر، رول پلیینگ یک بستندگی گروهی است که بیشتر برای طرفداران بازی ها کاربرد دارد. اما رول نویسی هم مثل بازی ها خودش رو دارد که دانستن آن می تواند شما کمک کند! اصولی که در این نوشتار به اطلاعتون می رسد خاصه



با حسین غریبی

مقدمه

خطر ریزش انقلاب



آموزش رول نویسی

قسمت سوم

پیش نویسی:

رول نویسی یا با اصطلاح صحیح تر، رول پلینگ نوع جالبی از نویسندگی گروهی است که بیشتر برای طرفدارها و حتی فن نویسی ها کاربرد دارد. اما رول نویسی هم مثل هر کار دیگه ای اصول خاص خودش رو دارد که دانستن آن می تواند به جذاب شدن نوشته شما کمک کند! اصولی که در سلسله مقالات آموزش رول نویسی به اطلاعتون می رسد حاصل تجربیات یک نفر نیست. در واقع یک سری تجربه گرد آوری شده از بهترین رول نویس های حال حاضر دنیای مجازی است! در شماره های قبل مطالبی رو خدمتون عرض کردیم که این شماره آن ها را رو ادامه می دهیم.

در حالت کلی رول نویسی یا بهتر بگوییم ایفای نقش در این معنای خاص، در سه سبک خاص نوشته میشود! جدی نویسی: در اینجا دو حالت وجود دارد! یا سوژه جدی است که در این حالت مشخصاً مجبوریم جدی نویسی کنیم! مگر اینکه یک نفر کلاً شخصیت تعریف شده اش طنز باشد که ورودش به هر جایی یک طنز ملایم ایجاد میکند! حالت دوم این است که سوژه طنز باشد. در این صورت هم میشه جدی نوشت! به هر حال توی سوژه طنز هم ملت در تمام مدت ۲۴ ساعت روز نمی زنن توی سر و کله هم! اما جدی نویسی در سوژه طنز یک ریزه کاری خاص هم دارد. جدی نویسی با جدی کردن سوژه فرق دارد. جدی کردن سوژه هدایت سوژه به سمت و سوی متفاوتی از مکان فعلی است. در جدی که ممکن است حتی نوشتن را هم سخت کند.

طنز: اینجا هم باز دو حالت دارد که باز هم به طنز و جدی تقسیم میشود و برعکس حالت بالا است. یکم مبهم شد نه؟ ببینید با توجه به سوژه ای که در جریان است، نوشته شما یا طنز میشود یا جدی و یا ترکیبی از طنز جد. اما در جدی نویسی سوژه های طنز باید مراقب باشید که سوژه را شهید نکنید. وقتی سوژه طنز است شما هم می توانید جدی بنویسید و هم طنز! اما بستگی به ایده و شرایط سوژه هم دارد! همینطور آدمایی که توی اون سوژه خاص هستند. مثلاً اگر آدمی مثل لرد ولدمورت وسط کارناوال رقص گیر کرده باشد! شما یک مقداری می توانید آن را قاطی سوژه کنید اما نه تا حدی که با شخصیتش نا هماهنگ شود.

طنز و جد: یک جورهایی این سخت ترین سبک نوشتن محسوب میشود. بهش طنز موقعیت هم میگویند. یعنی شما عملاً دارید جدی می نویسید اما در اوج جدیت صحنه های طنز آمیز خلق میکنید. که البته کار بسیار سختی است! چیزی که نباید فراموش کنید این است که اولاً: شما مجبور نیستید خواننده را بخندانید! خنده را نباید اجباراً به خواننده تزریق کرد.

و دوم: باز هم می گویم! سوژه را جدی نکنید! این یعنی چی؟ هر سوژه ای یک سری سوژه فرعی دارد! یک سری گره اندازی دارد. وقتی وارد یه رول می شوید، نباید هدفشان لزوماً باز کردن گره سوژه باشد! گاهی حل مشکل سوژه یعنی به پایان رسیدن آن، پس لزوماً وقتی به یک مشکل بر می خورید لازم نیست به راه حل بدی هم رسید. به راه حل های زودتر از موقع، یا ارائه کردن یک راه حل جدی وسط یک پست طنز می گویند جدی کردن سوژه که گاهی کار رو سخت میکنه و حتی سوژه رو تا مرز شهادت هم می برد.

اما کنار همه اینا، یه نکته خیلی مهم وجود دارد! از نوشتن لذت ببرید ...

مقدمه خطر ریزش انقلاب

دفعهٔ دیگر کسی رادیو رو با ماهنامه اشتباه بگیره هر دو رو از پهنای میکنم توی حلقش. کانال رو عوض کنید. البته فرق چندانی هم نکرد، با سلام خدمت دمنتوری های عزیز من سارا هستم و شما رادیو دمنتور رو نمی شنوید! در این آیتم، که توی هر شماره سعی میکنیم داشته باشیم، سوژه های جذاب ماه رو انتخاب میکنم، و با اجازه دوستان یه شوخی های ریزی باهاشون خواهیم داشت! حالا ریز میگم مثلاً اندازه یه کف دست داریم تا یه بربری. نکته کنکوری اول! تمامی سوالات گفته شده در متن از شخصیت ها پرسیده شده و شما صرفاً جواب های اون ها رو میخوانید که البته بنده کمی باهاش بازی کردم، خب نمیشد که انقدر صاف و صوف رضا رو تصور

تصور کنید، همین جور آدم پست هاش رو میخونه احساس میکنه دامبلدوره، متاسفانه یا خوشبختانه این آیتم قراره طنز باشه. نکته کنکوری دوم! تمامی نوشته های این بخش سطر به سطر و کلمه به کلمه حاصل دوستی عمیق بین من و افراد انتخاب شده است و صرفاً شوخیه، از همون شوخی هایی که ته دلم مونده بود! مثلاً من الان خیلی دوس دارم برم بزنم رو شونه رضا دو متر پرت شه جلو و بگم: چطوری دامبلدور ... متاسفانه میترسم. منوی مدیریت داره، میترسم. نکته کنکوری سوم! دیدن این برنامه برای افراد زیر سه سال مناسب نمیباشد، چراش رو میتونید توی پیام خصوصی دنبال کنید! و بالاخره پس از نیم ساعت خواندن یادداشت

های یک دیوانه در پوستین مقدمه، میریم که داشته باشیم ... اهم ... از اتاق
فرمان اشاره میکنن که نمیریم داشته باشیم، بسیار خب ...
و میایم که نداشته باشیم، سوژه های برتر این ماه و چهره های جذاب این

هشدار.. خطر ریزش انفلاب!

احتمالا تابحال دیگه کاربران رو شناخته باشید ...
کاربرانی که علاوه بر کاربر، وکیل زاده شده اند! صاف و صوف ترین و
در عین حال انعطاف پذیر ترین کاربران دمن که هر بلایی سرشون
میاری دریغ از یه اخ، و دوستان ————— (جهت سیاسی نشدن
بحث) هم که بی انصافی نمیکنند ... اول این دو تا فلک زده رو
تعویض گروه کردن، بعد زدن به در و دیوار، بعد بن کردن، بعد باز
کردن، بعد گفتن دوباره بن میکنند، بعد نکردن، حتی به این دو تا
کاربر اجازه داده شد فعالیت کنند! دیگه این آخری واقعا وحشتناکه،
اگه به حال خودتون رهاتون میکردن تا آنلاین شید و فعالیت کنید
میتونستین تحمل کنین؟!

میریم-میایم-همین جا همگی تحصن میکنیم که داشته باشیم
کاربران خسته کوفته ی سایت رو ... کاربرانی که یکی از اون ها پس
از سال ها فعالیت و دیگری پس از یکم کمتر سال ها ادای فعالیت در
آوردن حسابی خسته شدن ... کاربرانی که در کل حرص میخورن،
کاربرانی که میل به خفه کردن بنده در اون ها شدت گرفته!
کلا این دو تا کاربر فقط حرص میخورن ... حرص میخورن که چرا هدر
سایت عوض شده ... حرص میخورن که چرا هدر سایت عوض نشده
... حرص میخورن که چرا کسی برای هدر سایت حرص نمیخوره ...
میریم که معرفی کوتاهی داشته باشیم از کاربر اول ... ! این شما و این
هم ...

کتنیس آوردین ...

ها؟ ام ... بریم میان برنامه؟! ام ... تیتراژ؟! اذان مغرب به افق تهران؟!
ردیف نود و هشت صدم مگاهر تیز ...

دوستان اون در رو میبینین که در طرفین تعبیه شده؟! از این به بعد
هر کس خواست دیالوگ های منو دستکاری کنه میتونه بره در

آستانه همون در بایسته بیام با تانک از روش رد شم.
 اهم ... اشاره میزنن که دیالوگ عوض نشده ... خودشون هستن ...
 کتنیس آوردین ... البته بدون پیتا ... ایشون پیت میت ندارن ایشون
 فقط انقلاب میکنن فقط توت میخورن، هی ام چرخ میزنن.
 والا دوستی بنده با کتی جان هم سر انقلاب شون بود. والا ایشون با
 بنده بحث شون شد، البته ریشتر بحث هاشون در کل بالاس، بعد
 من نمیدونم اون لشگر انقلابی از کجا بلند شدن نفری یک لگد به
 بنده زدن در نهایت هیچ بنده ای باقی نمونده بود. بنده مفلوک و
 بدبخت و از همه خورده رفتم پیش کتی جان جهت عذر خواهی،
 بعدشم نفهمیدم چی شد، من فقط انقلاب یادمه.
 ما از این کاربر چند تایی سوال پرسیدیم ... که البته آتش خشم و
 ابهت فلان و اینا همینجور درش موج میزنه ... همین وسط همه دراز
 میکشیم که داشته باشیم مصاحبه ای خیلی کوتاه با کتی جان رو
 که البته سرشون هم شلوغ بود بد موقع مزاحم شده بودم ... یه
 سیبیل کلفتی سوار یه پیکان زرد هم بود که فقط چشم غره
 میرفت حالا آشنا میشید ... هست اون وسط مسطا ...

وقتی عضو سایت شدی، اون زمان آدم و حوا زننده بودی؟! همون
 شخصی که همه میدونیم پدینیا اومده بود؟! داینامیکسورا الیت
 نمیگردی؟!

اون زمان که ما عضو شدیم همه اینا زمین خاکی بود جیرون! یکی از
 بچه ها یه ویلاگی داشت، اون تو با همشون آشنا شدم. تا مدتیهام
 نمیدونستم که -آره آره! میگفتم ... تا مدتیهام نمیدونستم -ای بابا
 میگم آره! تا مدتیهام -سارا جان من برمیگردم.

که پری سایت طرفداران زبان شیرین پارسی عضو پشی انگلیسی
 حرف میزنی نه؟!

تا مدتیهام نمیدونستم که -ای بابا... آره میگم همون... داشتیم
 میگفتم... تا مدتیهام نمیدونستم -اه یعنی قسمت نیست ...
 عه ... وایسا ... ببخشید اون سوال ترموم شده بود؟!

پتانسیل مدیریت انجمن ... یک کاربر مدیر کل ... کاربر یک کاربر
 دو کاربر دنده به دنده ... اینی شما و اینی هم ...
 سارا ... نه پیچشید ... می در کل ملت سارا پینی دارم ... یعنی
 ملت پینی بنده رو دارم ... پینی خودمو رو صورت همه میبینم ...
 اینده که همش همه جا میرم خودمو صدا میزنم ... ای بابا ... خب
 پس کلا اون توصیف های جذاب و دنده و اینا رو دیالیت کنی ...
 البته شاید مشکل از زیبایی شناسی بنده است ... اشاره میزنم
 کاربر موق در خواست دوئل شرافت دارم!
 از دور میگن که بنده معرفی شوق نکنم ... پله پله به آقای فامیل
 فامی از دور اومد و میگن که فعلا لو نده ... بسیار خب ... لو
 نمیدم.

میریم سراغ سوالات ... فقط تورو خدا انقلاب نکنی ...

اول ... تو دقیقا کی عضو دمتمور شدی که هیچ کسی نمیدونه؟!

ایشون به دست به سیپیل کانت خودشون میکشید: «خب می
 اولین بار یازده مهر بود و دو عضو شدم بعد به مشکلی تو اکانت
 پیشی اومد ... این یکی رو پیست و دو آبان بود و دو ساختم»

اقا خدایی چقدر خوشاینده که به کاربر از شما جدید تر باشه
 حتی سه روز! البته بخوایم ساعات مفید حضور در انجمن رو
 حساب کنیم هر دوی ما هنوز با اینترنیت آشنا نشدیم
 و سوال دوم ... فعالیت هم میکردی؟!

«بی مزه! معلومه که میکردم! پنج تا پیست (یادداشت
 نویسنده مخفی) برا فتم و تعداد نامعلومی هم تو محفل دادم با
 اکانت قبلی! بعد که این جدید رو درست کردم کلی تو محفل و
 وی اسی و فتم پیست دادم! معتبرا چون بحثی انج پوکیه
 پستامون پاک شد از تو اینا»

اونوقت این «کلی» منظورت همون پنج تا است دیگه؟!
 سوم ... چرا ادای دوق کور لثونه رو در میاری؟!

«کی»

یعنی کلاً انگیزه‌مو برای مصاحبه از بین بردی ... پدر خوانده.

«آهان... چی؟! من؟! پدر خوانده؟ من قویاً تکذیب میکنم! این شایعاتی
پیش نیست! وکیل؟!»

«هی خدا ... این هموناییه که میگفتما؟! تازه داره شروع میشه ... این
همه خطر ریزشی انقلابه بازم ایمان نیارو دید؟!
چهار ... منتظر این آیتم مزخرف تریق و اضافی آیتم نیست؟!
«اممم ... صادقانه بگم ... مزخرف تریق و باحال تریق و اضافه تریق و
زیبا تریق آیتم!»

تو کی دو شخصیتی شدی ...؟! —————
پنج ... من خیالی خوشگالم ... سوالی نبود.

درباره این کاربرد حرف زیادی ندارم بزنم چون فعلاً اونیه که درباره من
صحبت میکنه پاشی پرسه نقد هم میکنه البته! کاربری که بیشتر از
همه برای مدر سایت حرص خورده و البته برای اینکه چرا کسی برای
مدر سایت حرص نمیکشوره ... از خصوصیات بارز این کاربرد میتونم به
تکذیب کردن اشاره کنم، حتی در حین ارتکاب جرم هم تکذیب
میکنه این کاربرد! اشاره میکنم که این دو تا کاربرد دیگه توی صحنه
حضور ندارن، تشریف بردن جهت انقلاب عصر گاهی.
بنده قبل از نوشتن وصیت نامه ام خاطر نشان کنم که دوستای شماره
اول بود با حمایتای شما همی طور بهتر و بهتر میشیم، این جملمو
بگیرین بکنین تو چشمه خودتون، منتظر انتقادات و پیشنهادات و
دمپایی های شما هستیم، گوجه کثیف کاری داره پذیرفته نمیشوده
اوه اوه لشکر اومدا

چهره های با جنبه ی این ماه را همیندا جان امیر مهدی خان بیابن
خودتون خودتون معرفی کنین، به انقلاب بیابن جهت نمونه کاره

مقدمه

هری پاتر، ارباب حلقه ها، هابیت، دارن شان، شوالیه های بدنم (سری کتاب های دیوید گمل)، مجموعه نغمه یخ و آتش و ... این ها تنها نمونه هایی از کتاب ها و فیلم های دنیای فانتزی هستند. دنیای بزرگ و گسترده ای که به سختی می توان برای آن حد و مرزی قائل شد.

ما در این مطلب، قصد داریم شما را با حیطه بندی های حدودی دنیای فانتزی آشنا کنیم. از قدرت و نفوذ هر یک از این دنیا ها با شما حرف بزنیم و واقعیات را به چالش بکشیم.

این قسمت: دنیای جادو

کتاب یا فیلم هایی که در حوزه کاملاً جادویی نوشته و پخش شدن، از قبیل هری پاتر، قرن، هابیت و ... معمولاً محوریت اصلی و تمرکز خوشون رو بر حضور جادو میگذارند. این حضور، میتواند در تمام جهان نمود داشته باشد و یا برای عده یا منطقه محدودی این توانایی قابل استفاده باشد. دنیای جادو، دنیایی است که به زعم بسیاری از کارشناسان، مکانی خیالی و غیر قابل دسترس هست و در طول تاریخ جهان و ملل مختلف، با سیاهی و پلیدی گره خورده است. نمونه هایی از این قبیل بسیار است و شاید اگر بخوایم معروف ترین آن را مثال بزنیم، گره خوردن فتوحات ژاندارک، دخترک قهرمان فرانسوی در مقابل بریتانیایی ها، با جادوگری وی و ارتباطش با شیاطین باشد. اما در قرون بیست و بیست و یک، کم کم نگاه ها شروع به تغییر کرد. تالکین و نویسندگان دیگری در سبک او با عجین کردن جادو در داستان های

خود، سعی در تغییر این نگاه و همچنین جذاب کردن اون داشتند. همیشه گفت در قرن اخیر، بشدت نوشتن کتاب هایی با مضامین جادویی رونق بیشتری پیدا کرد. از تالکین بگیر تا دیگر نویسندگان های جدید! در بین قشر نوجوانان و جوانان، دنیای جادو معمولاً کشش بیشتری دارد. حضور جادو در زندگی هر یک از ما چیزی رویایی و در عین حال، مطلوب هست. در کنار تمام این ها، دنیای جادو که از کودکی با انواع داستان ها و انواع بازی ها (آتاری ، سگا و همین الان بعضاً محبوب ترین بازی ها در سبک فانتزی، مدیون حضور جادو هستند) با ما بوده، باعث کشش بیشتر ما به سمت این نوع فضا ها می شود.

دنیای جادو، به نوعی مکمل کم و کاستی های وجود ماست. مکانی است که با حضور در آن، میتوانیم تمامی آرزوهایمان را پیش رویمان ببینیم. شاید هم این تمایل ما به سمت چیز های جادویی، بخاطر حضور قدیمی جادو در زندگی بشر باشد.

جادو، در انواع فرهنگ ها، دسته بندی های زیادی دارد و هر نویسنده با توجه به فرهنگی که با آن بزرگ شده، افسانه ها و خیالاتش، دنیایی جادویی برای خودش ترسیم می کند. دسته بندی های زیر، چکیده ای از نحوه استفاده از جادو در انواع داستان ها می باشد:

جادوی واضح: جادویی است که به سرعت نتیجه اش ظاهر شود.

جادوی تدریجی و ظریف: جادویی است که اثرش به طور تدریجی و نامحسوس دنیا را تغییر می دهد.

جادوی سرایتی: به کمک اجسام فیزیکی که زمانی با شخص یا چیزی که جادوگر می خواهد روی او تأثیر بگذارد، در تماس بوده است. (تا حدی این مورد را میتوان به جان پیچ های لرد ولدمورت نسبت داد.)
جادوی متعالی یا جادوی سفید: از یک نیروی خوب کمک می گیرد و هدف متعالی دارد.

جادوی پست یا جادوی سیاه: جادویی که با نیروهای پست از قبیل مرگ سر و کار دارد یا هدف شخصی دارد.

برای آسیب زدن به فردی استفاده شود و با اجساد و مواد مرده (گاهی نفرت انگیز و کشیف) سروکار دارد. (دوزخی ها!)

تقریباً تمامی داستان هایی که با جادو درگیر هستند، بر یک نکته توافق دارند. اراده در انجام جادو امری است واضح و الزامی.

امروزه، جادو و جادوگری را در دنیای واقعی، به ندرت می توانیم دنبال کنیم. به همین دلیل است که اکثر ما روند جادو را در ادبیات جهان دنبال می کنیم :

در ادبیات حماسی: در شاهنامه فردوسی

رستم در خان چهارم با زن جادوگر روبرو می شود.

پس از جنگ اول رستم و اسفندیار، که رستم از ۸ تیری که به بدن او خورده بود، با درمان سیمرغ شفا یافت؛ در روز بعد به میدان آمد. اسفندیار شدیداً از زنده بودن او غافلگیر شد و گفت: «تو با جادوی زال چنین سالمی»

در ادبیات داستانی : یک دسته از جادو را هم می توان در ادبیات داستانی دید که در آنجا، جادو به عنوان ابزار عمل می کند . جادو از دیرباز موضوع بسیاری از داستانها، بویژه داستانهای خیال پردازی بوده است. چنین جادویی هم می تواند توسط عقاید و اعمال واقعی به ذهن نویسنده خطور کند و هم ساخته ذهن خود او باشد. گذشته از این، هنگامی هم که نویسنده از کارها و اعمال واقعی الهام می گیرد، اثر، توان و نقش هایی که جادو ایفا می کند، ساخته ذهن خود او هستند. در چنین داستانهایی همیشه باید یک سیستم که به طور مناسبی رشد یافته است وجود داشته باشد. یک خصوصیت جادوی داستانی این است که توانایی انجام آن ذاتی است و از قدرت بیشتر افراد خارج است. در میانه زمین اثر تالکین، این نیرو منحصر به غیرانسانها بوده. حتی آرگورن که دستهایش شفا بخش هستند، مقداری خون جن و پری گونه دارد. اما برای بسیاری از نویسندگان، این نیرو برای گروه خاصی از انسانها است، مانند کتابهای «هری پاتر» اثر رولینگ، کتابهای کاترین کرتز، «رمانهای درینی» یا دنیای «لرد دارای» اثر رندل گارت.

ادامه دارد ...

FANTASY WORLD



مصاحبه با حسین غریبی

خب به عنوان سوال اول خودتون رو معرفی میکنید؟

حسین غریبی هستم، متولد بوشهر، ۲۴ ساله. باعث افتخارم هست که در خدمت مجله‌ی فانتزی و وزین شما هستم.

خب آقای غریبی ترجیح میدیم بریم سراغ سوالای هری پاتری و دمنتور یا بریم سراغ کاری که شما در حیطه‌ی دنیای فانتزی انجام میدین؟ هر جور راحتین!

پس بذارین اول اینجوری بگم ... اولین باری که برای دنیای فانتزی به کاری انجام دادین کی بود و چی؟

خب این همون داستان آغاز همکاری من با دمنتور یا همون امید کرات دات کام سابق هست. اون زمان امید خان سایت جذاب و جالبی داشتن که احتمالا از جستجو در گوگل باهاش آشنا شدم. به طور مرتب دنبال می‌کردم سایتش رو، چون مطالبی در خصوص دنیای هری پاتر داشت، از ویدیو گرفته تا ترنسکرپت فیلم سوم هری پاتر.

خب بعدش؟

امید خیلی ذهن به روز و مبتکری داره، من از این کارش خوشم اومد و دوست داشتم کمکی بکنم. برای همین برای فیلم چهارم هری پاتر ترنسکرپت فیلم رو تهیه کردم و بهش ایمیل زدم. بعد از اون بود که دوستی و همکاری ما شروع شد.

خب بذار ببینم آقای غریبی ... شما قبلشم به ترجمه‌ی فیلم‌ها علاقه

داشتین؟

قبل از این؟ نه، بهش فکر نکرده بودم. البته من اولین باری که فیلم هری پاتر رو دیدیم کیفیت پرده‌ای روی یک نوار VHS و با زیرنویس فارسی بود. توی اون سن بارها و بارها اون نوار رو دیدم. قبل از اون هم می‌دیدم خبرهایی در سایت‌های انگلیسی زبان هست ولی در سایت جادوگران منتشر نمیشه (اون موقع امید کرات دات کام به این صورت کار پوشش خبری انجام نمیداد) و برای همین چند خبر هم برای سایت جادوگران ترجمه کرده بودم، اما خب ترجمه‌های بی کیفیتی بودن!

خب بریم سراغ سوال بعد ... خب وقتی اولین بار این چیزی که برای هری پاتر درست کردین و برای امید آقا فرستادین چی شد؟ استقبال شد؟ آیا باعث شد ک علاقتون بیشتر شه به اینکارو ادامهش بدین؟

خب من حافظه‌ی قوی ای ندارم، خود امید که استقبال کرد و واقعاً در تشویق من نقش مهمی داشت، اما اون موقع فکر میکنم سایت امکان کامنت‌گذاری نداشت که بشد بازخورد کاربران رو دونست. به هر حال خوشحال شدم که کمکی کردم و امید خان لطف کرد و اون رو در سایت قرار داد. اما بعداً امید ازم خواست برای سایت دمنطور هم در ترجمه خبر کمک کنم.

خب چی شد ک بعدش شروع کردین به ادامه دادن اینکار؟

خب منظورتون از این کار ترجمه فیلمنامه‌های هری پاتر هست یا ...؟
بعله!

خب بقیه فیلمنامه‌ها - یا ترنسکرپت (چون فقط دیالوگ‌ها در فایل بود) - رو که ترجمه کردم همزمان خبر هم برای سایت دمنطور ترجمه می‌کردم و خب بازخورد کاربران باعث انگیزه گرفتن من شد. برای فیلم ششم من زیرنویس رو هم همزمان منتشر کردم، چون دیگه به این صورت خیلی مفیدتر بود و برای بقیه‌ی فیلم‌ها دیگه فقط زیرنویس رو منتشر کردم، به هر حال موضوع زیرنویس فارسی جداگانه در ایران و برای من جا افتاده بود و می‌خواستم هواداران به این صورت از دیدن فیلم لذت ببرن. البته این رو هم بگم، من نمی‌تونم ترجمه‌های فیلم‌های هری پاتر رو به خودم نسبت بدم، من تک تک دیالوگ‌ها رو با کتاب انگلیسی و ترجمه‌ی خانم اسلامیة تطبیق می‌دادم، استیو کلاوز (نویسنده فیلمنامه) خیلی جاها از نقل قول مستقیم استفاده می‌کرد و منم سعی می‌کردم ترجمه‌های روان و خوب خانم ویدا اسلامیة رو مستقیماً و یا خلاصه شده استفاده کنم تا خاطره‌ی کتاب‌ها برای هری پاتریست‌ها زنده بشه!

خب آقای غریبی ... بذارین از فضای کاری در بیایم! زیرنویس کدوم یکی از این فیلم‌ها واستون جذاب تر بود؟

مسلماً آخرین فیلم حس و حال و فضای خاص خودش رو داشت. فیلم موردعلاقه‌ی من هست و مسلماً بیشتری لذت رو هم از ترجمه همین فیلم بردم.

یک سوال ... شما فقط فیلم‌های هری پاتر رو ترجمه کردین، یا فیلمای دیگم بوده؟

فیلم‌های دیگه ای هم ترجمه کردم، ولی خب از روی علاقه شخصی بوده!

خب میشه بگین کدوم فیلما بوده؟ چن تاشو نام بیرین؟

خب تعدادشون که زیاده، می خواین فانتزی باشه؟
بله اگر میشه!

مثلا سری هانگر گیمز

The perks of being a wallflower اما واتسون

Nanny McPhee

James and the Giant Peach

J.K. Rowling: A Year in the Life مستند زندگی رولینگ ... و هابیت

آقای غریبی میتونم بدونم شما در حال حاضر هم کار ترجمه انجام میدین؟
یا کنارش گذاشتین؟

فعلاً که ترجمه زیرنویس رو کنار نداشتم و دارم ادامه میدمو بی صبرانه
منتظر فیلم «جانوران شگفت انگیز» با فیلمنامه‌ی رولینگ هستم. ترجمه‌ی
خبر برای سایت رو که چند سال پیش به علت نبود انگیزه متوقف کردم و
واقعا از این حیث شرمنده هواداران هری پاتر هستم، اما گهگاهی که خبر یا
مطلب مهمی از نظر خودم منتشر میشه، سعی میکنم در صفحه‌ی فیس‌بوک
دمنتور قرار بدم.

کدوم یک از کاراکترای هری پاتر رو شما بیشتر دوست داشتین؟

خب من همیشه با هری همزاد پنداری میکردم، از افکاری که رولینگ از
ذهنش برملا می‌ساخت لذت می‌بردم و کاراکتر موردعلاقه‌ام بود مسلماً!
و از کدوم کاراکتر بدتون می‌اومد؟
من از آمبریج خیلی بدم می‌اومد.

البته کیه که بدش نیادا خب آقای غریبی... نظرتون راجع به مجله‌ی ما چیه؟
به نظرم مجله‌ی زیبا و شکیلی هست و مطالب مفید و جالبی داره، خوشحالم
می‌بینم چنین افراد باذوق و سلیقه‌ای دور هم جمع شدن تا حداقل در فضای
مجازی طرفداران هری پاتر بتونن از این دهکده دیدن کنن.
و نظرتون راجع مصاحبه؟

خاطره‌های زیادی رو برام زنده کردین، باعث افتخار من بود که در خدمت
شما باشم

و حرف آخری دارین که به بچه‌های دمنتور و مجله بزنین؟

به بچه‌های دست اندر کار مجله خسته نباشید میگم، امیدوارم لذتی که برای
هواداران ایجاد می‌کنید، لحظه‌های شما رو هم سراسر لذت کنه، طرفدارهای
هری پاتر هم همه جا به من لطف داشتن و من سزاوار این لطفشون نیستم،
امیدوارم هر جا هستن موفق باشن و دیگه هرگز جای زخم روی پیشونی‌شون
درد نگیره.

خیلی ممنونم آقای غریبی که وقتتون رو در اختیار ما گذاشتین ... ببخشید

اگه اذیت شدین و من نتونستم، مصاحبه‌ی درخور شما تهیه کنم!

خواهش میکنم، منم از شما ممنونم که زحمت این مصاحبه رو کشیدین،
ببخشید اگه وقتتون رو گرفتم.

تیم ما و کار ترجمه همین الان یهویی!

مقدمه :

۱. تا حالا فکر کردید چه مشکلاتی بر سر راه مترجمین کتاب قرار داره ؟
 ۲. تا حالا شده فکر کنید چرا باید ترجمه ها متفاوت باشه ؟ و چی باعث تفاوتشون میشه ؟
 ۳. به نظرتون کتاب های ترجمه بهتر هستن یا زبان اصلی ؟
 ۴. فکر می کنید بهترین ترجمه چه ترجمه ایه ؟
 ۵. تا حالا درد و دل های یه مترجم رو از مشکلات ترجمه شنیدید ؟
- با ما باشید تا وضع کتاب های ترجمه و مترجمین رو در سومین پرونده ویژه دهکده فانتزی بررسی کنیم !
البته بررسی ای که ما میکنیم توسط دو تا مترجم های بسیار عالی دنیای فانتزی هست که با مصاحبه با این دو عزیز میتونیم به سوالات قبلی مون یه جوابای درست و حسابی بدیم
- پس در ادامه بخونید ...

مصاحبه اول: آیدا کشوری

اول یه معرفی از خودت بکن ! از کارهایی که ترجمه کردی بگو!

تو پرانتز: من کلا خیلی خلاصه جواب میدم. از روی عادت نه این که نخوام. هر جا کمبودی بود بگین تا بیشتر بگم خب
آیدا کشوری هستم. مدیر ترجمه افسانه ها و مترجم کارهایی که تا الان ترجمه کردم. سه گانه ی خاطرات خاندان کین، سه گانه ی دونده هزار تو که البته در حال ترجمه سومین جلدش هستم. جلد اول از ده گانه ی سرگذشت گروهان سیاه و جلد اول از سه گانه ی سیلو

دهکده فانتزی : خیلی هم خوب بذار بحث رو اینطور شروع کنم یه نفر به من می گفت تو مطالعه کتاب های خارجی زبان خود نویسنده خیلی بهتر از ترجمه هست و تو ترجمه کتاب خیلی چیزها به درستی بیان نمیشه ! به نظرت این حرف درسته ؟

آیدا : تا حدی درسته و تا حدی اشتباه ترجمه ی تیغه ی دو لبه است

دهکده فانتزی : چطور ؟!

آیدا : اگه مترجم کارش رو خوب بلد باشه و از پس متن بر بیاد می تونه دقیقا همون لذتی رو ایجاد کنه که با خواندن متن اصلی برای خواننده ایجاد میشه و حتی ممکنه لذتی بیش از اصل متن ایجاد کنه ! که البته دومی چندان پسندیده نیست چون مترجم داره به سبک خودش پیش میره و در حقیقت میخواد سبک خودش رو به خواننده قالب کنه نه سبک نویسنده رو.

دهکده فانتزی : خب قبول داری یه سری کلمات و جملات تو زبان اصلی هست که تو زبان فارسی نمیشه معادل درستی براشون پیدا کرد ؟

آیدا : بله مطمئنا. به هر حال هر زبانی جمله ها و عبارت ها و کلمه های اختصاصی خودش رو داره که معنای ظاهری شون توی یه زبان دیگه جالب نمیشه

دهکده فانتزی : اینطور جا ها مترجم ها چیکار می کنن ؟

آیدا : میشه اونا رو طوری معادل سازی کرد و برگردوند که همون حس و حال رو به صورتی که توی زبون خودمون قابل درک و لمس باشه برگردوند مترجم ها علاوه بر این که باید زبان انگلیسی رو خوب بدونن لازمه زبان فارسی خیلی خیلی خوبی داشته باشن و شم زبان فارسی خودشون رو همیشه قوی نگه دارن. که فقط با کتاب خواندن و گوش دادن و بودن در جامعه چنین چیزی ممکنه

دهکده فانتزی : پس با این کار می تونن اون کلمات سخت رو به درستی به فارسی برگردونند ! درسته ؟

آیدا : البته مطمئنا درسته کار نشد نداره

دهکده فانتزی : خب بذار ببینم ، با توجه به حرف قبلیت می تونم پیرسم سخت ترین کار یه مترجم رو چی می دونی ؟

آیدا : به نظرم سخت ترین کار مترجم در جایی هست که کلمه یا عبارت هم معنای ظاهری داشته باشد و هم معنای باطنی. یا نویسنده با یک کلمه بخواد چند معنی متفاوت رو توی سیر داستانش به خواننده منتقل کنه. این جاست که مترجم باید واقعا هوشیارانه برخورد کنه و گرنه گیر می افته و در آخر مجبور میشه با پانویسی که مطمئنا اون لذت خواندن در متن رو نداره. برای خواننده توضیح بده که معنای اصلی چی بوده

دهکده فانتزی : یه مثال کوچیک می تونی بزنی ؟

آیدا : یکی از این مشکلاتی که خودم توی ترجمه ها باهاش رو در رو شدم. مخفف عبارتی بود که توی یک کلمه‌ی معنادار گنجانده شده بود توی کتاب دونده هزار تو. اسم سازمانی رو داریم که به معنای شرارت و شرور بوده
wicked

و این خودش مخفف عبارتی طول و درازه و در عین حال توی داستان این ابهام رو ایجاد میکنه که اگه این سازمان شروره چرا اینطور عمل میکنه نمیدونم چقدر موفق بودم ولی بالاخره بعد از روزها و شب ها خواندن فرهنگ های فارسی و در آوردن کلمه های هم معنی با شرور و شیطانی به کلمه‌ی اهرامن رسیدم که مخفف عبارت رو هم به صورت با معنی درست میکرد

دهکده فانتزی : جالبه! البته خارج از مصاحبه یعنی سازمان سازمان شروری نبود اما اسمش شرور بودن رو می رسوند ؟

آیدا: در حقیقت یه جورایی شرور هم هست ولی اول داستان هیچکس نمیدونه و مدام یه شعار تکرار میشه که میگن اهرامن خوب است و اینا براشون مسئله اینه که مگه میشه شرارت خوب باشه

دهکده فانتزی: راستشو بگم باید داستان رو بخونم تا بتونم دقیق بفهمم این مسئله رو.



ترجمه‌ی مفهومی ترجمه‌ی کامل‌تری هست چون در عین این که سعی در حفظ سبک نوشتار نویسنده (مثل خشک بودن لحن یا کوچه بازاری بودن یا حتی استفاده از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاح‌ها) داره مفهوم متن رو هم به خواننده میرسونه که برای لذت‌بخش بودن یک متن مهم مفهوم کتابه عناصر زبانی و قواعدی زبان‌ها باعث میشه که ترجمه لغت به لغت بالاخره شکست بخوره البته بهتره بگم تفاوت عناصر زبانی و قواعدی.

دهکده فانتزی: خب یه سوال از خودت دارم، آیدا کشوری به عنوان یه خواننده از ترجمه‌های آیدا کشوری راضی هست یا نه؟

آیدا: واقعاً سؤال سختیه. بنا به اصل زیاده‌خواهی و آرمان‌گرایی فکر نکنم کسی هیچ وقت اون قدر که باید و شاید از کار خودش کاملاً راضی باشه و منم از این قاعده مستثنی نیستم

دهکده فانتزی: میتونی بی طرفانه و بدون این که خودت رو در نظر بگیری بگی ترجمه‌های آیدا کشوری رو می پسندی؟

دهکده فانتزی: خب برگردیم سر سوال بعدی حالا من دو نوع ترجمه رو دیدم بین ترجمه‌های ایرانی یه ترجمه لغت به لغت و یه نوع ترجمه مفهومی یعنی به عین عبارت خارجی کاری نداشت مترجم بلکه معنایی که ازش برداشت میشد رو می نوشت حالا خیلی آشنا نیستیم با زبان اما به نظرم توی کلمه هانگر گیمز دو نوع ترجمه عطش مبارزه و بازی‌های گرسنگی بود که اولی مفهومی و دومی لغت به لغت بود البته می‌گم چون آشنا نیستیم مطمئن هم نیستیم درست گفته باشیم امیدوارم منظورم رو رسونده باشیم.

آیدا: تا حدودی مثال درستی زدین. عطش مبارزه حالت مفهومی داره و براساس داستان اینطور ترجمه شده و بازی‌های گرسنگی تأکید به حفظ کلمه‌های اصلی عنوان داشته. مطمئناً ترجمه‌ی لغت به لغت فقط تا یه جاهایی جوابگو هست و بالاخره اول و آخر مترجم مجبور میشه ترجمه رو به حالت مفهومی کنه.

آیدا : تو پرانتز: سؤالاتون خیلی ناجوانمردانه شد دی!

دهکده فانتزی: اگه واقعا نمی تونی برم سراغ سوال بعدیم ؟
دی!

آیدا: بذار یکم فکر کنم ببینم میتونم جواب بدم ...
خب شاید یکم مغرورانه باشه ولی فکر کنم کارهای اخیرم رو
تا حدودی می پسندم دی! اینم جواب دی!

دهکده فانتزی : خیلی هم عالی .
بذار برم سراغ سوال بعدی ، چی باعث میشه ترجمه ها
مختلف بشه ؟ و چرا وقتی یه ترجمه خوب تو بازار هست و
خواننده ها دارن اون رو می خونن ، مترجم ها ترجمه جدید می
نویسن ؟

آیدا : ترجمه های مختلف اگر منظورتون اینه که چرا دو تا
ترجمه از یک کتاب با هم متفاوته دلیلش اینه که نوع نگارش
و معادل سازی هر مترجم مختص به خودشه و همون طور که
هر دو آدمی مثل همدیگه حرف نمیزنن مثل یکدیگر هم
ترجمه نخواهند کرد.

دهکده فانتزی : این درست اما قسمت دوم سوال !

آیدا : سؤال دومتون سؤالیه که برای خودم هم مطرحه و اونطور
که با مترجم های دیگه صحبت کردم دلایل متفاوتی داره

دهکده فانتزی: مثلاً ؟

آیدا : گاهی پیش میاد که یه مترجم جدید، ترجمه های
پیشین رو میخونه و با خودش میگه من بهتر از اینا میتونم
ترجمه کنم پس چرا انجامش ندادم... مورد دیگه وقتایی هست
که همزمانی پیش میاد که اینم وقتایی هست که کتابی تازه
معروف و پرفروش شده باشه و تمام ناشرها بخوان همون رو
ترجمه کنن.

این جور وقتا پیش میاد مترجمی خیلی سریع مثلا یک ماه پس از انتشار کار رو چاپ میکنه ولی مترجمی حالا هم خودش دیرتر تحویل میده و هم ناشر در انتشار سستی میکنه و این میشه که گاهی بذر اختلاف بین مترجم پاشیده میشه گاهی هم بحث پوله! ناشر میبینه نشرهای دیگه از این قضیه سودی خوبی کردن و میگه منم با ترجمه‌ای جدید سود خواهم کرد و پول خوبی به مترجم میده که ترجمه رو براش انجام بده

**دهکده فانتزی : به عنوان یه مترجم بزرگترین درد و دلت چیه ؟
کجای کار ترجمه اذیت می کنه ؟**

آیدا : بزرگترین درد و دل من اینه که چرا یک مترجم کتاب های چاپی انقدر امنیت درآمدی و مالی نباید داشته باشه که لازم نداشته باشه سراغ کار دیگه‌ای بره و بتونه بدون دغدغه از این که آیا ناشر پولش رو میده و زود میده ترجمه کنه در حقیقت اکثر مترجم‌ها کار ترجمه رو فقط به عشق انجام میدن وگرنه هیچ درآمد ثابت و قابل اتکایی نداره

دهکده فانتزی : بله خب ، امیدوارم این مشکل حل بشه خب به عنوان حرف و جمله آخر :

آیدا: فقط این که کتاب زیاد بخونیم و به هیچ بهونه‌ای ازش دوری نکنیم

دهکده فانتزی : ممنون ازت بابت مصاحبه و نظرات دقیق و خوبت

آیدا: و همچنین تشکر ویژه از شما که با دید جدید به ترجمه نگاه کردین خواهش میکنم. امیدوارم مفید بوده باشه



ناگهان

The Casual Vacancy
J.K. Rowling

مهرزاد جعفری، میلاد بابازاد
اثر متفاوت از خالوهری باتر

دهکده فانتزی : خودت به عنوان یه خواننده و نه یه مترجم! تو ایران ترجمه تا چه حد و اندازه ای جای کار داره؟ یعنی فک می کنی چه زمانی می تونیم بگیم وضع ترجمه مطلوب شده؟ یا اصلاً الآن هم میشه گفت؟

مهرزاد : خب ببینید، متأسفانه هنوز هم نمیشه گفت که ما به وضع مطلوب ترجمه رسیدیم، خیلی خیلی جای کار داره. البته از حق نگذریم که الان شرایط خیلی بهتر از قبل شده و در آینده بهتر هم خواهد شد زمانی میشه گفت که وضع ترجمه خوبه که چندتا مؤلفه رعایت بشه اول سطح فرهنگ و دانش مترجمین دوم تسلط کامل مترجمین به فرهنگ واژگانه و سوم هم رعایت کردن درست یه سری از چارچوب هایی که تو کشور هست خدا رو شکر، طی یکی دو سال آینده یه مقدار سختگیری های وزارت ارشاد در این رابطه کمتر شده و با دقت بیشتری آثار متقاضی چاپ بررسی میشه

دهکده فانتزی : خب مهرزاد جان طبیعتاً بعد از کارای ترجمه با یه سری نقد مواجه شدی! بیشتر این نقد ها حول محور چه مشکلاتی هست؟

منظورم اینه که خواننده ها بیشتر مشکلاتشون با ترجمه ها سر کجاس که مترجمین باید برطرفشون کنن؟

مهرزاد : امیدوارم که این حرفم باعث سوء تفاهم نشه ولی خدا رو شکر میکنم و خیلی خیلی خوشحالم که ۹۹٪ نقدهایی که از کتاب های من تا به امروز شده، به خصوص کتاب خلاً ناگهانی صرفاً سر یه موضوع کاملاً بی منطق بوده و اون هم اینه که چرا من کتابی رو از یه نویسنده ترجمه کردم، که یه مترجم محترم دیگه ای، ۷ سال آثار ایشون رو ترجمه کرده و خیلی کم نقد درباره ی ترجمه ی آثارم بهم شده که خب با توضیحاتی که بنده داشتم برای ترجمه م برطرف شده بیشتر مشکلات دوستان و خواننده ها، با ترجمه ها، اینه که توقع دارن

که یک مترجم ریز به ریز و مو به مو اتفاقات داخل کتاب رو شرح
دهد باید این اتفاق بیفته، شکی درش نیست، ولی وقتی تمام جزئیات
کتاب قابل چاپ کردن نیست، نباید از مترجم انتظار داشت و یا ننگ
هایی به او زد که ترجمه کتاب رو بلد نیست منظورم قسمت های
خارج از چارچوب فرهنگی و ایرانی است قسمت هایی که مغایر با
قوانین وزارت ارشاد موجود هستند حالا اینجا دو تا بحث پیش میاد
اینکه مترجم اینطور مواقع باید چیکار کنه اینکه کلاً از ترجمه ی اون
کتاب یا اون بخش بگذره، که به قول معروف دم دستی ترین گزینه
ست دوم اینکه، با هنری که در فن ترجمه داره، بتونه تمام مسائل
گفته شده رو، خیلی ریز و موشکافانه بیان بکنه که نه سیخ بسوزه و
نه کباب و قطعاً من از دسته دوم هستم.

دهکده فانتزی : آره خب این زیاد اتفاق می افته

سوال رو از خانم کشوری هم پرسیدم میخوام از تو هم بپرسم
مهرزاد عزیز : اینکه بزرگترین درد و دل و مشکل یه مترجم چی
میتونه باشه ؟ از نظر تو :

مهرزاد : خیلی ممنونم از اینکه این سؤال رو از منم پرسیدی
: بزرگترین درد و دل یه مترجم، اینه که بتونه تو یه فضایی به دور از
تشنج و پیش داوری و آروم کارش رو بکنه
مهمترینشون هم پیش داوریه

دهکده فانتزی : و فک کنم به خاطر خلا ناگهانی خیلی این رو
احساس کرده باشی

مهرزاد : بله متأسفانه

درباره ی مترجم های جوون و تازه کار که تازه میخوان وارد این
عرصه بشن، پیش داوری بزرگترین مشکلشون هست



دهکده فانتزی : این پیش داوری رو فک میکنی میشه تغییر داد ؟ یا فقط دست خواننده هاست ؟

مهرزاد : متأسفانه این پیش داوری تو فرهنگ ما ایرانیا هست همیشه و تو هر زمینه ای هم بوده، نه تنها ترجمه پیش داوری دست خواننده هاست، حالا بعضی از مترجمین کاری میکنن که یه مقدار از پیش داوری خوانندگان کم بشه و بیشتر روی مسائل اصلی تمرکز بشه مثلاً خود من، قبل از اینکه کتاب خلاّ ناگهانی چاپ بشه، ۲۵ صفحه از کتاب رو، بصورت پی.دی.اف برای دوستان به رایگان قرار دادم که بخونن و بعد بهتر بتونن نظر بدن متأسفانه تو کشور ما ایران، فرهنگ ما به جایی کشیده شده، که بجای اینکه هممون تو متن اصلی باشیم، دائماً تو حاشیه داریم زندگی میکنیم

دهکده فانتزی : مهرزاد جان بین ترجمه هایی که تو بازار هست چند درصد از ترجمه ها واقعا ترجمه ان ؟ یعنی مترجم روشن کار کرده ؟

مهرزاد : در حال حاضر، حدود ۵۰٪ تازه این رقمی که دارم میگم، زمانیه که شرایط خیلی بهتر شده خودتون ببینید اوضاع چی بوده!

دهکده فانتزی : موافقی یکم سوالات رو شخصی تر کنم ؟

مهرزاد : آره چرا که نه!

دهکده فانتزی : اینم جزو سوالات خانم کشوری بود ، مهرزاد جعفری ، مثل یه خواننده آثار مهرزاد جعفری رو میخونه و الان اومده تو ماهنامه دهکده فانتزی تا نظرش رو بگه ! نظرت در مورد کار خودت چیه ؟

مهرزاد : سؤالای سختی شد دی! آدم درباره ی کارش که نمیتونه نظر بده بنظرم درباره ی تلاش خودش آدم میتونه نظر بده بنظرم هیچکس بی ایراد نیست و قطعاً من هم بی ایراد نیستم اما این رو قطعاً میدونم که نهایت تلاشم رو میکنم که خواننده خوشش بیاد فکر میکنم ترجمه ی قابل قبولی دارم

دهکده فانتزی : و اشکالی که از کار خودت میگیری ؟

مهرزاد : وسواس زیاد تنها اشکالیه که دارم یا بهتر بگم وسواس بیش از حد

دهکده فانتزی : یکم توضیح ...

وسواس بیش از حد من رو مجبور میکنه که همه ی متن رو یکبار، دو بار و یا حتی بیشتر دوباره بخونم بعضاً شده از این وسواس، یه جاهایی از کار که درست بوده رو عوض کردم و اشتباه شده ولی باز در اثر همون وسواس درست شده

دهکده فانتزی : میگم حالا مهرزاد جعفری قشنگ ترین کاری که ترجمه کرده رو کدوم میدونه ؟

مهرزاد : بنظرم زیرنویس سریال و کتاب بازی تاج و تخت

دهکده فانتزی : چیش جذب کرد تو رو ؟

مهرزاد : اینکه کار اولاً بیشترش فانتزی بود و دوم فضای بسیار ظریف و دقیقی بود که مارتین به تصویر کشیده بود بدون هیچگونه تناقضی

دهکده فانتزی : راستی میخواستی در مورد کتابت برامون بگی ؟

مهرزاد : آره حتماً

کتاب جدیدی رو از خانم لارن الیور ترجمه کردم که داره مراحل نهایی ویراستاری رو میگذرونه این رمان، به سه گانه ی پریشانی نامگذاری شده که جلد اولش به نام دیوانگی منتشر میشه اسم انگلیسی کتاب هم Delirium هست داستان کتاب در چندین سال بعد از زمان حال میگذره، در دوره ای که عشق، بعنوان یک بیماری شناخته شده و تمام دنیا از این بیماری به مرگ و یا جنون رسیدن و در گوشه ای از دنیا دانشمندان، روشی برای درمان اون پیدا کردن. تو این دنیا، قوانین سختی وضع شده.

دهکده فانتزی : آره میخواستم بگم همه چی رو نگو دی! بزار با
ترجمه خوبت بقیه اش رو بخونن بچه ها
یه واقعیتی هست
امیدوارم سوء برداشت نکنی
ولی اول مصاحبه خیلی به خاطر جدی بودنت معذب شده بودم
خدا رو شکر بهتر شد دی!

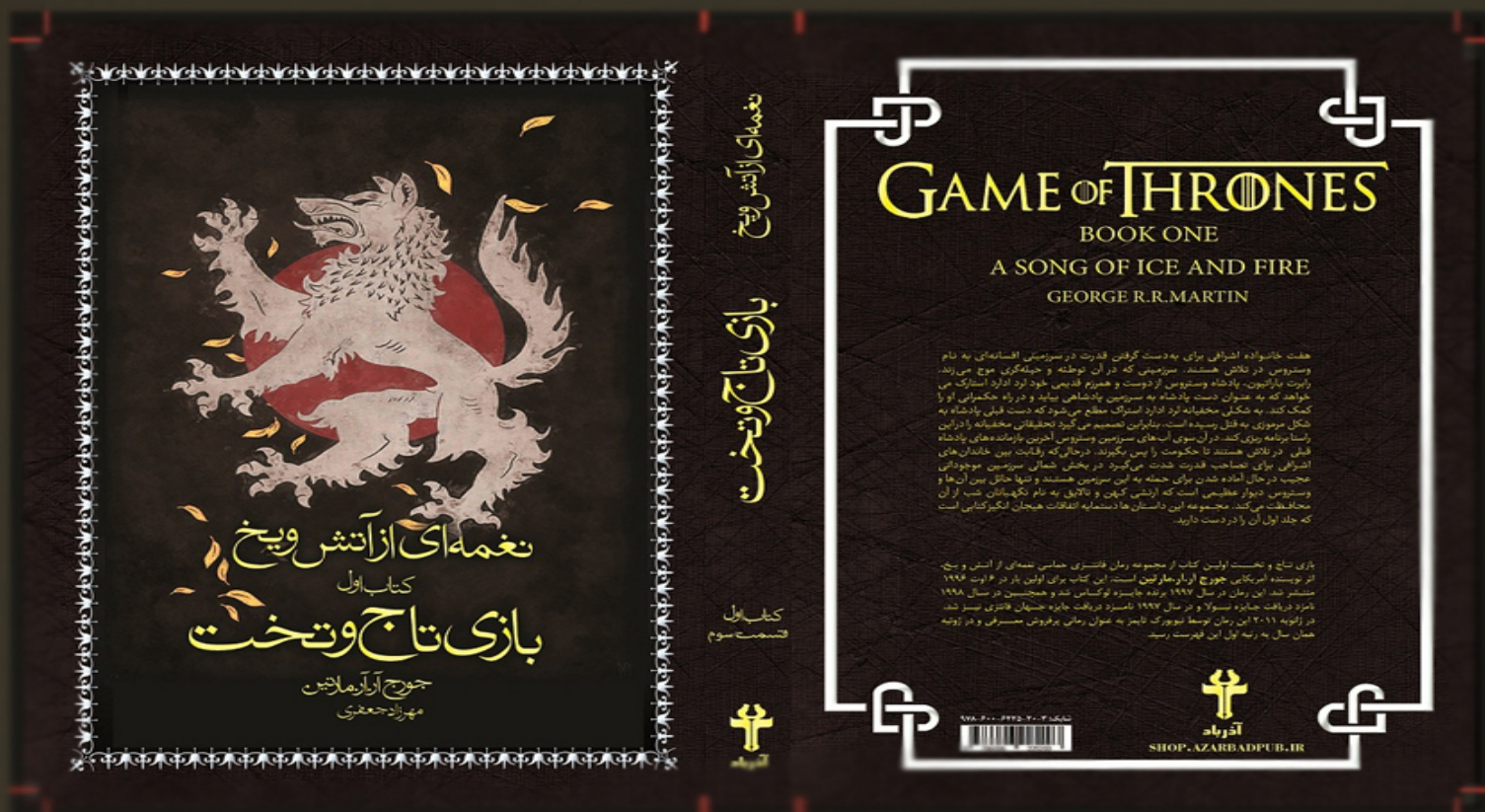
مهرزاد : دی! دی!

دهکده فانتزی : خیلی مزاحمت شدم و حرف آخر :

مهرزاد : نه بابا این حرفا چیه من خیلی زیاد حرف زدم دی!

دهکده فانتزی : اختیار داری مهرزاد جان
صحبتی داری برامون ؟

مهرزاد : نه فقط برای همه آرزوی موفقیت و خوشبختی و
خوشحالی میکنم



یه گروه میرن کوه نوردی شب خواب بودن دیدن الفیاس داد میزنه جرج
جرج ... میگن: ما اینجا جرج نداریم که! خلاصه می خوابن صبح پا می شن
می بینن الفیاس رو «گرگ» خورده.

یه بار یه محفلی تویه یک عملیات تروریستی با جارو خودشو میزنه به
خونه ریدل آمار که میگیرن میبینن ۱۰۰ نفر کشته شدن ۹۹ نفر از خنده
۱ نفر هم خود محفلیه.



استیپ با اسپراوت میرن پارک میگه: عزیزم اگه این درخت کاج زبون داشت الان به ما چی میگفت؟ اسپراوت میگه اگه زبون داشت میگفت کره خر من زرد آلو ام نه کاج.

وصیت نامه دامبلدور بعد از من یک میلیون خرجم کنین...
...و یکی بعد از مرگ دامبلدور یک میلیون خر جمع کرد



جارو دستم بود داشتم میرفتم اتاقمو جارو بزنم
عمه ام دید گفت داری میری جارو بزنی؟
پَ نه پَ زنگ زدم بچه ها بیان قسمت ده هری پاتر رو بسازیم

آمبریج به دامبلدور میگه: یعنی باور کنم تو ارتش دامبلدور رو ساختی؟
دامبلدور میگه: پَ نه پَ ولد مورت دلش واسم سوخته یه شعبه واسه
طرفدارام تو هاگوارتز زده.

هری پاتر میره مغازه چوب دستی فروشی، الیواندر بهش میگه اومدی
چوب دستی بخری؟
هری میگه پَ نه پَ ... اومدم تو رو برا عمم خواستگاری کنم

این دامبلدورو میبینین؟! حالا دیگه نمیبینین !!!

یه روز یه بدبختی بود که نمیدونست برای شماره بعدی جوک از کدوم جهنمی بیاره!!!

پایان نامه

از قدیم الایام داستان، داستان گویی و داستان نویسی رواج داشته است. شاید بیشتر از مادران و مادر بزرگ‌هایمان انواع داستان‌ها را شنیده باشیم و البته جالبی آن اینجاست که اکثر این داستان‌ها، ارتباطی با جادو داشتند. به بیان دیگر، فانتزی بودند. سیندرلا، آناتازیا، سفید برفی، دیو و دلبر و ... داستان‌هایی که با «یکی بود و یکی نبود» شروع و با «به خوبی و خوشی زندگی کردند» به پایان رسیدند. همیشه در این داستان‌ها جدال آدم‌های خوب و بد رو شاهد بودیم که میشود گفت در ۹۹ درصد موارد، خوبی و سفیدی پیروز شده است. همه ما بی شک این نوع داستان‌ها رو شنیده ایم، دیده ایم و خوانده ایم و برای خود من، به شخصه همیشه سوال بوده که چرا پایان خوب یک داستان نمیتواند با مرگ قهرمانش تمام بشود و یا فضای تاریکی بالاخره زورش به سپیدی بچربد؟ تمامی انسان‌ها، فطرتاً طرفدار خوبی و خیر و از این خانواده هستند. پس اصولاً داستان‌هایی که پایان‌هایی با چنین مضمون‌هایی، بیشتر به دل خواننده می‌نشینند. بخصوص خواننده ایرانی! چون اصولاً ما ایرانی‌ها بدلیل اینکه بشدت احساساتی هستیم «باشه حالا ... اکثرمون!» این نوع داستان‌ها رو بخصوص اگر با چاشنی عاطفه باشد، دوست داریم. اما، آیا تا به حال به یه پایان بد هم فکر کردیم؟ پایان‌هایی که در عین بد بودن، بشدت جذاب باشند؟ «منظورم لزوماً سیاه نیست ... منظورم پایانی است که خواننده در انتظار آن نباشد. مثلاً طرفداران مجموعه یخ و آتش نباید به زنده موندن راب هم امیدوار باشند ... به این میگویند پایان بد! یا حتی پایان فیلم آژانس شیشه‌ای» و چقدر میتونن در روند فکری خواننده تاثیر بذارند؟ مثال برای پایان‌های بد کم نداریم، سرزمین اشباح دارن شان، دوازده جلد کتاب مجموعه بچه‌های بد شانس، خلاصاً موقت از جی.کی. رولینگ «میدونم خیلی‌ها از سبک داستانی کتاب خوششون نیومده!»، آتش دزد از تری دیری، حداقل سه جلد اول مجموعه یخ و آتش از جرج آر. آر. مارتین و ... این‌ها مثال‌هایی از پایان‌های بد کتاب‌های معروف بودن ... کتاب‌هایی که انصافاً جایگاه خودشونو در بین رمان‌خوان‌ها و فانتزین‌ها دارند. ما سعی می‌کنیم در این مطلب، انواع پایان‌ها رو که به دو دسته خوب و بد تقسیم میشوند رو برای شما نقد و تحلیل کنیم!

البته در ابتدا نیاز هست که توجه شما رو به یکی از مهم ترین اصل های نویسندگی جلب کنم. در دنیای نویسندگی، جدای اینکه شروع ، سبک نوشتن و انتخاب کلمات باعث جذب خواننده می شود، اما این پایان داستان هست که در ذهن خواننده مکانی خاص برای خودش ایجاد می کند و مدت های مدید در یاد می ماند. اصولا یکی از توصیه های همیشگی نویسندگان به قشر نویسندگان جوان و تازه کار، داشتن یک دورنما از ابتدا برای پایان هست. یک پایان قدرتمند و تاثیرگذار!

پایان خوب

وقتی وارد یک کتاب فروشی می شوید و نگاهی به قفسه کتاب های رمان و علی الخصوص فانتزی می اندازید، معمولا شاهد کتاب های کمی کلفت و جلد هایی رنگی یا با تونالیت رنگی دارک هستید. اصولا هم از روی همین جلد ها تا حدی میشه فضای کلی داستان رو فهمید. پایان خوب، به خوبی و خوشی با هم زندگی کردن ها، اکثرا برای داستان های کودکانه بوده و هست، اما ... هنوز دم دست ترین نوع پایان برای انواع نویسندگان محسوب می شوند.

این نوع پایان ها، معمولا در فضای داستانی ای ایجاد میشه که دارای خوبی های بسیار است. البته بعضا مشکلات و سختی های طاقت فرسایی هم در این داستان ها برای قهرمان پیش آمده است اما توانسته از آن ها بگذرد و در انتها نیز، شخصیت اصلی داستان پیروز شده و بدی ها و تاریکی ها رو به سرنوشت شومشان رسانده است. ویژگی بارز این نوع از پایان ها، سادگی، گیرایی، قابل انتظار بودن، غالب بودن فضای سپید و غیره هست. اصولا نویسندگان مختلف، برای شروع کار هایشان، از پایان های زیبا و قشنگ استفاده می کنند. پایان هایی که ریسک آنچنانی ندارند. برای مثال کتاب «قرن» از خانم سارا سینگلتن، فضای داستان کاملا پیچیده، درهم تنیده و سیاه است. نمایانگر تلاش های یک دختر بچه برای رسیدن به آزادی ای هست که پدرش، خانواده رو از داشتن آن محروم کرده است. همونطور که اشاره کردم، این کتاب جدای اینکه

خوبی رو دارد، پایان خوب، قوی و زیبایی هم دارد. خواننده با خواندن کتاب، دوست دارد بالاخره بعد از این همه تلاشش بتواند به آن نتیجه دلخواهش برسد ...

پایان بد

اصولا وقتی اسم پایان بد میاید، شاید ناخودآگاه ذهن همه ما به سمت فضایی تاریک و حضور بارز قدرت های شر برود. اما اصولا این نگاه درست نیست. می شود تا حدی گفت که «پایان بد» پایانی غیرمنتظره برای فکر خواننده است. پایانی تلخ و تا حدی تاسف بار برای خواننده، معمولا فکر و ذهن خواننده با شروع به خواندن یک کتاب، سعی در پیش بینی حوادث بعد و پایان داستان می باشد. زمانی که یک کتاب، به انتها می رسد و با دیدن پایان، کاملا جا می خورید، می توان گفت شاهد یک پایان بد هستید.

نوشتن یک پایان بد کار نسبتا سختی است. شاید مهم ترین نکته پایان های بد این باشد که در عین غیرقابل انتظار بودن برای خواننده و یا تلخ بودن آن، باعث جذابیت کتاب و یا داستان نیز بشود. در این مرحله، نویسنده باید سلیقه خواننده را بداند و توانایی هدایت فکر خواننده را توسط کلماتش برای خود ایجاد کند. اصولا یک پایان بد، تلخ و غیر قابل انتظار، توسط نویسندگانی انتخاب می شود که کمی تا قسمتی تجربه نوشتن در سبک های مختلف را دارند و می دانند خواننده از آن ها چه می خواهد. کتاب «نغمه یخ و آتش» اثر جرج آر. آر. مارتین شاهدهی بر این مدعا است. آقای مارتین پیش از این هم کتاب نوشته بود و با نوشتن این مجموعه، نوع جدیدی از نوشته هایش را به نمایش گذاشت. حداقل در سه قسمت ابتدایی این مجموعه، در هر کتاب می توانیم شاهدهی کشته شدن یکی از قهرمان هایی باشیم که انتظار داریم سکه را برایمان برگردانند. در پایان هر کتاب، کم کم متقاعد می شویم که بعید است خاندان استارک، پیروز این میدان شوند. (البته من هنوز بقیه جلد ها رو نخوندم، پس این اظهارنظرم درباره سه قسمت ابتدایی مجموعه است) معمولا نویسندگان حداقل برای خود، توانایی اش را با نوشتن یک پایان بد به خودش اثبات می کند. همیشه این روند داستان نیست

معمولا نویسندگان، حداقل برای خود، توانایی اش را با نوشتن یک پایان بد به خودش اثبات می کند. همیشه این روند داستان نیست که خواننده را مجذوب یک کتاب می کند. بلکه شروع و پایان یک داستان، خودش از نقاط قوت یک اثر در هر ژانری حساب می شود. اما در ژانر محبوب اکثر ما، یعنی فانتزی، کار برای یک نویسنده کمی سخت تر است. نویسندگان باید به نحوی کارش را تمام کنند که خواننده سختگیر فانتزی را راضی کند. «پایان خوب» یا «پایان بد» داشتن یک کتاب، کاملا بسته به سلیقه نویسندگان است. اما نویسندگان باهوش بر اساس نوع نگاه خواننده هایش سعی بر اتمام یک اثر دارد. در سه چهارم موارد، نویسندگان بنا به هر دلیلی پایان خوب را برای خودش انتخاب می کنند و یک چهارم بقیه نیز متعلق به پایان بد است. دقیقا به همین دلیل است که اکثر آثار، حالا در هر ژانری، دارای یک پایان خوب می باشند. اما نباید از قدرت و جذابیت پایان های بد نیز بگذریم. پایان هایی که معمولا خواننده را به هیجان می آورند.

پایان خوب

